



چیستی تسامح در ادله سنن و دیدگاه اصولیان درباره آن

محمد علی کرباسی دهوچی

چکیده

از آنجا که موضوع تسامح در ادله سنن از مباحث کارگشای علوم اصول فقه، در مواجهه با بسیاری از روایات فقهی، تفسیری و ... است، نگارند، بر آن شد که پیرامون چیستی این مسأله و نیز ادله و اقوال اصولیان درباره آن دست به تحقیقی مستقل بزند. پیش فرض پژوهش آن است که در مواجهه با روایات بیان کننده استحباب؛ نیازی به دقت های اجتهادی نیست و فی الجمله می توان آن را پذیرفت. مخاطب پژوهش روبرو طلاب و دانشجویان علوم دینی بوده و هدف از آن اتخاذ مبنای نهایی پیرامون شیوه رویارویی با اینگونه روایات است گرچه موضوع حاضر در بسیاری از کتب دانشیان علم اصول به تفصیل یا اجمال مورد مذاقه قرار گرفته است، اما پژوهشی با تبیین ساده و روان ادله و اقوال موجود در مسأله، تا کنون یافت نشده است. روش گردآوری اطلاعات در نگاشته حاضر، کتابخانه ای و روش پژوهش توصیفی - تحلیلی می باشد.

مدرسه علمیه امام صادق (ع) (مدرسه آقا)
پروژه کاغذ علوم اسلامی و مطالعات قرآنی



کلید واژگان: تسامح در ادله سنن، احادیث من بلغ، قاعده تسامح، روایات استحباب، ادله سنن



مقدمه

این مقاله برای بررسی قاعده «تسامح در ادله سنن» نگاشته شده است تا راه گشای مخاطب در این مسئله باشد و از آنجا که این قاعده در بسیاری از امور اهمیت وافری دارد که حتی بنا بر این قاعده می شود کتاب نوشت مانند کتاب ارزشمند مفاتیح الجنان مرحوم شیخ عباس قمی که با تمسک به این قاعده به رشته تحریر در آمده ، نگارنده در این جا با شیوه ای کاربردی به دور از مباحث صرفاً عقلی که هیچ فایده عملی نداشته باشد بحث را پیش برده و به نتایجی هم رسیده است که در واقع پاسخ به دو سؤال «تسامح در ادله سنن چیست؟» و «دیدگاه اصولیان پیرامون آن کدام است؟» می باشند که از میان ۶ قول موجود به ۲ تا که اصلی بودند و فایده بر آن ها مترتب بوده است پرداخته شده است. در بسیاری از کتاب ها به صورت پراکنده از این موضوع بحث به میان آمده است و در برخی انگشت شمار به این مبحث پرداخته اند که خوانند گرامی با بعضی از آن ها در طی نگارش آشنا خواهد شد. نگارنده در این مجال از استاد محمد باقری حفظه الله که با مشکلات عدیده وضع موجود و حاکم بر جامعه علمی کشور به خصوص در حوزه پژوهشگر، کمک های شایان و ارزنده ای را برای تهیه این نگارش از روی بزرگواری مرحمت کردند، تشکری در خور خودش را ابراز می دارد.



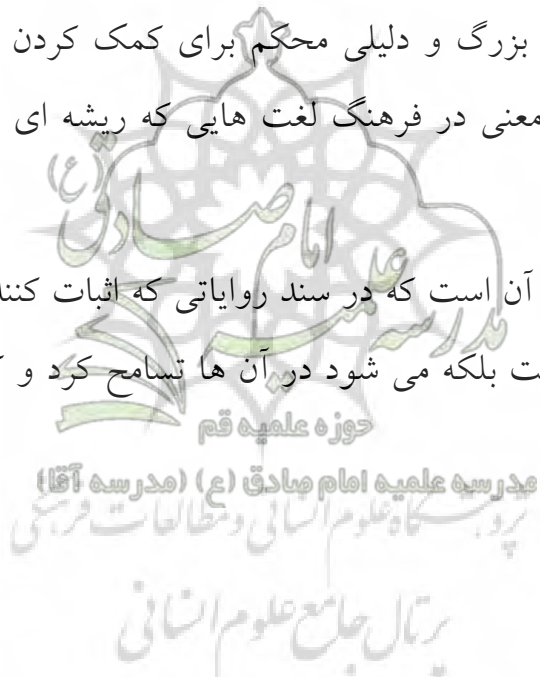


۱. کلیات و مفاهیم

۱-۱. تسامح

اصل کلمه از سماحة است که به باب تفاعل رفته است. در لغت آن را به جود و کرم ترجمه کرده اند^۱ به معنی بخشیدن و بزرگواری بودن. وقتی به بررسی ریشه این واژه می پردازیم معنی سهولت و ساده گیری را در می یابیم زیرا به افراد کریم و بخشنده هم از جهت آن که با ساده گیری می بخشند یعنی دنبال یک بهانه بزرگ و دلیلی محکم برای کمک کردن نیستند بلکه با اندک بهانه کوچکی می بخشند. به این معنی در فرهنگ لغت هایی که ریشه ای بحث کرده اند اشاره شده است.^۲

مراد اصطلاحی در این جا آن است که در سند روایاتی که اثبات کننده حکمی اسحابی هستند بررسی سندی دقیق لازم نیست بلکه می شود در آن ها تسامح کرد و کوتاه آمد و با آن ها حکم به استحباب نمود.



۱-۲. ادله

از جهت لغت جمع دلیل است که به معنی راهنما، ارشاد و برهان آمده است مثلاً به کتاب راهنمای جهانگردی دلیل گفته می شود.^۳ اما این لغت در فارسی هم بیان می شود که به صورت

۱. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۴، ص: ۹۵: سَمَحٌ، كَكْرُمٌ، سَمَاحاً و سَمَاحَةً و سُمُوْحاً و سُمُوْحَةً، بِالضَّمِّ فِيهِمَا و سَمَاحاً، بِفَتْحِ فَسْكَونِ و سَمَاحاً، كَكِتَابٍ، إِذَا جَادَ بِمَا لَدَيْهِ و كَرُمٌ

۲. معجم مقاییس اللغة ج ۳ ۹۹ السین و المیم و الحاء أصل يدل على سلاسة و سهولة. يقال سَمَحَ له بالشئ

۳. فرهنگ ابجدی الفبایی عربی فارسی: ترجمه کامل المنجد الابجدی متن ۳۵ الدلیل - [دل]: کتاب راهنمای جهانگردان به راهها و اماکن و هتلهها و جز آنها در یک کشور، - ج أدلة و أدلاء: دلیل و راهنما، ارشاد، برهان؛ «أقام الدليل على»: برهان آورد، آشکار کرد



چیستی تسامح در ادله سنن و دیدگاه اصولیان درباره آن

عرفی می گویند بر فلان ادعا دلیل بیان کن یعنی برهان اقامه کن و راهنمایی کن تا راه رسیدن به آن ادعا روشن شود. در اصطلاح این مبحث فقهی و اصولی مراد روایاتی است که دلالت بر حکمی استحبابی می کنند که در حقیقت دلیل حکم به استحباب خواهند بود.

۳-۱. سنن

در کتب لغت جمع سننه به معانی طبیعت، سیره و روش آمده است^۱ که مادامی که بررسی ریشه ای بکنیم به معنی جریان پیدا کردن می رسیم^۲ که در سیره و روش یعنی اعمال و افکار و عقائد شخصی به سبکی خاص جریان دارد. و در اصطلاح اینجا به به معنی مستحبات است که در روایاتی ضعیف السند آمده است.

۴-۱. اصولیان

مراد علما و دانشمندان علم اصول فقه می باشند که در حول این مسئله نظرات و استدلالات خود را تبیین کرده اند.

۲. تبیین قاعده و مفاد تسامح در ادله سنن

در مورد تبیین قاعده تسامح در ادله سنن بیاناتی مختلف را دانشمندان علم اصول فقه در کتبشان^۳ نگاشته اند که در این جا بعد از بیان آن ها به یک تبیین ساده و کلی اشاره خواهد شد. بیان

۲. فرهنگ ابجدی الفبایی عربی فارسی: ترجمه کامل المنجد الابجدی متن ۵۸

۲. معجم مقاییس اللغة ج ۳ ۶۰ السین و النون أصل واحد مطرد، و هو جریان الشيء و إطراؤه فی سهوله، و الأصل قولهم سننت الماء علی وجهی أسنه سنًا، إذا أرسلته إرسالا





مشهور این است که این قاعده بیان می کند؛ ادله ای که حکم به استحباب دارند نیاز به بررسی سندی دقیق در آن ها نیست بلکه در سند آن ها تسامح و تساهل صورت می گیرد و به استحباب حکم می شود.

دانشمند اصولی سید میر عبد الفتاح بن علی حسینی مراغی این تبیین مشهور از این قاعده را مورد اشکال قرار می دهند که این بیان صحیح نیست و ایشان این گونه بحث می کنند:

قاعده تسامح در ادله سنن موجب فتوی دادن به استحباب و کراهت، بدون دلیل قطعی می شود که اکثر بر این رویه عمل کرده اند. اما ظاهر لفظ تسامح این گونه می فهماند که برای وجوب و حرمت از روی دلیلی که حجیت آن قطعی است حکم می شود اما در دلیل مستحبات و مکروهات به گونه ای آسان گیری صورت می گیرد که حتی اگر حجیت نداشته باشد می توان با آن حکم به استحباب و کراهت نمود. اما این صحیح نیست بلکه باید این گونه تبیین شود؛ در توقیفی بودن (اینکه باید از جانب شارع وارد شود) بین وجوب و استحباب تفاوتی وجود ندارد و به همین دلیل اگر در این گونه امور حکمی صورت پذیرفت یعنی آن را به شارع نسبت داده ایم پس باید دلیل ما حجیت داشته باشد و جای مسامحه و ساده گیری نیست، چه در واجبات و چه در مستحبات. بلکه تسامح در این قاعده یعنی بنا بر ادله ای که این قاعده را اثبات می کند ادله حکم به استحباب هرچند روایت ضعیف السندی (روایتی که ضعفی در آن از جهات مختلفی مانند مرسله بودن، عدم عدالت بعضی از راویان، وجود تهمت در عقیده راویان و... وجود داشته باشد که حجیت آن ساقط شده باشد.)^۱ باشد حجیت پیدا می کند.^۲

تبیین های دیگری هم در این مسئله وارد شده است اما به مقتضای مقاله از بیان آن ها خودداری شده است. بیان های مختلف وارد شده همه به یک شیء واحد ختم می شوند که ما بر

۱. القاموس الفقهي لغة واصطلاحاً؛ ص: ۸۰؛ الحدیث الضعیف؛ ص: ۸۰.

۲. العناوین الفقهیة، ج ۱، ص: ۴۲۰.



چیستی تسامح در ادله سنن و دیدگاه اصولیان درباره آن

اساس روایات ضعیف یا حتی فتوای مشهوری که دلیلش به دست ما نرسیده است می توانیم به استحباب حکم کنیم. از آن رو که استحباب و کراهت ملازم هم هستن یعنی ترک مکروه، مستحب است و ترک مستحب، مکروه است مانند واجب و حرام که ترک واجب، حرام است و و ترک حرام، واجب است، در حکم به کراهت کردن هم این تسامح و آسان گیری صورت می گیرد.

۱-۲. نکاتی مهم

در این مقال به چند نکته پرداخته می شود تا حد و حدود این قاعده مشخص تر شود و فایده مترتب بر آن برای مخاطب گرامی واضح و آشکار گردد.

الف. در حکم کردن به مستحب و مکروه بنابر این قاعده تفاوتی بین عبادات، معاملات (ایقانات یا عقود) و احکام (طبق تقسیم مرحوم محقق در کتاب شرایع) نمی باشد اگر روایت ضعیفی برای هر کدام باشد طبق این قاعده می شود به استحباب و یا کراهت حکم کرد.

ب. این نکته جواب از یک سؤال مهم است و آن اینکه آیا ملکفین می توانند بنابر نظر مرجعی که عمل به این قاعده را جایز می داند خودشان با این قاعده به روایات مراجعه کنند و آنچه به استحباب و کراهت امر شده است را به نیت ثواب انجام دهند؟ پاسخ خیر است زیرا بعضی از روایات چون از روی غرض خاصی جعل شده اند با احکام قطعی و حتی قرآن کریم مخالف هستند از این رو باید خود فقیه که به اطراف احکام شرعی و روایات تسلط دارد از این قاعده استفاده کند و در اختیار مردم قرار دهد تا عمل به روایات خلاف اسلام صورت نگیرد. البته می توان این بیان را تخصیص زد به این گونه که اگر در جایی مقلد به اشتباه و مخالفت با قطعیات عقلی و نقلی نمی افتد می توان به این قاعده رجوع کند و مطابق آن عمل کند مثلاً در کتبی که روایات ادعیه و اعمال یومیه عبادات و مکان های شریف جمع آوری شده است مانند زاد المعاد





مرحوم محمد باقر مجلسی رحمه الله علیه ، می توان آن دعاها و نماز ها را به صورتی که در آن کتب وارد شده است با استفاده از این قاعده عمل کند.

ج. آیا این قاعده یک مسئله اصولی است یا یک قاعده فقهی؟ در پاسخ به این سؤال اختلاف وجود دارد بعضی از علماء مانند مرحوم شیخ مرتضی انصاری رحمه الله علیه قائل به اصولی بودن این مسئله هستند^۱ و بعضی از علماء مانند مرحوم محقق نائینی رحمه الله علیه در تعلیقه بر کفایه قائلند که این مبحث یک قاعده فقهی می باشد. پژوهنده چون قصد وارد شدن به موضوعاتی که فقط فایده ای نظری نه فایده ای عملی در استنباط ندارند، نداشته از تحلیل این گونه موارد سرباز زده است و اگر مخاطب به دنبال تدقیق در این مسئله است می تواند به نگاشته آیت الله العظمی سبحانی حفظه الله «الرسائل الأربع» در جلد چهارم رجوع بفرماید.

د. محلّ نزاع مهم و سودمند در صورت پذیرش این قاعده کجاست؟

در این قاعده دو محل نزاع مهم وجود دارد:

۱. آیا انسان با عمل به این روایات حق ثواب و پاداش پیدا میکند یا اینکه خداوند تبارک و تعالی از روی رحمت و تفضل این پاداش را برای آن شخص قرار می دهد؟ برای پاسخ به این سؤال در حقیقت باید مسئله انقیاد(اگر شخصی فعلی را با گمان اینکه مورد درخواست مولا بوده است انجام دهد در حالی که درحقیقت این گونه نبوده است مثلا شخصی نافله نماز های چهار رکعتی را در سفر بخواند و گمان می کرده است که مانند در حضر ثواب دارد) را حل کرد. افرادی که در آن باب قائل به استحقاق ثواب و پاداش هستند در این جا هم استحقاق ثواب و پاداش را قائل می شوند. از آن رو که از نظر نگارند پرداختن به این مسئله و مشابه آن در استنباط احکام دخیل



۱. الرسائل الأربع (للسبحانی)، ج ۴، ص: ۸



چیستی تسامح در ادله سنن و دیدگاه اصولیان درباره آن

نیست و اینکه واقع و حقیقت این امر نزد خداوند محفوظ است و دانستن یا ندانستن آن از ما مشکلی را حل نمی کند، نگارنده از تدقیق در این مسئله خود داری می کند.

۲. آیا با این قاعده فقط ثواب و پاداش ثابت می شود یا اینکه تمامی احکامی که بر مستحبات به دست آمده از روایات صحیح بار می شده با این قاعده بر مستحبات به دست آمده از روایات ضعیف هم بار می شود؟ مثلاً اگر فقیهی قائل باشد که با غسل مستحبی هم می شود بدون وضو نماز خواند و روایت ضعیفی بیان کند که در روز عید نوروز غسل مسح است آیا با این غسل به دست آمده از قاعده تسامح در ادله سنن هم می توان بدون وضو نماز خواند یا خیر؟ یا کسی نذر کند که به شخصی که نماز مستحبی خوانده مقداری پول بدهد و شخصی طبق یک روایت ضعیفی که گفته فلان نماز مستحب است با استفاده ای از این قاعده آن نماز را بخواند آیا اگر پول را در برابر این نماز بدهد به نذر خود وفا کرده است یا خیر؟ یا مثلاً اگر شخصی نذر کند که فلان مقدار از اموالش را در امور مستحبی خرج کند آیا خرج کردن آن اموال در امور مستحبی که از روایات ضعیف با استناد به این قاعده به دست آمده اند صحیح است یا خیر؟

از آن جهت که بر این سؤال فایده مترتب است در این جا به اندازه ای و به طور کامل در بخش سوم نگارش به آن پرداخته خواهد شد. در این مسئله که آیا مستحبات به دست آمده از این قاعده آثار مترتب بر مستحبات قطعیه را دارا هستند (هیچ تفاوتی بین آن ها نیست) یا اینکه فقط دلالت دارد بر وجود ثواب، دو قول است. بعضی مانند مرحوم محقق سبزواری رحمه الله علیه در کتاب ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد می فرمایند:

«لکن لا یخفی أنّ هذا الوجه إنّما یفید مجرد ترتب الثواب علی ذلك الفعل لا أنه فرد شرعی ترتب علیه الأحكام الوضعیة المترتبة علی الأفراد الواقعیة»^۱

۱. ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۱، ص: ۴





میان مستحبات قطعی و مستحبات به دست آمده از این قاعده تفاوت وجود دارد پس احکام وضعی که مترتب بر افراد مستحبات قطعی می شوند بر مستحباتی که با این قاعده به استحبابشان حکم شده است بار نمی شود بلکه فقط ثواب را می رسانند.

اما مرحوم فاضل نراقی رحمه الله علیه در «کتاب عوائد الأيام» می فرماید:

«و فيه: أنَّ المستحب الواقعی إن كان ما یترتب علی فعله الثواب، فیصدق علی ذلك أيضا، و إن كان هو ما یرجَّح فعله شرعا أو طلب فعله من غیر منع عن النقیض، فذلك كذلك أيضا، إذ وعده الثواب علی الفعل من الشارع مرجَّح شرعی، و یدل علی الطلب التزاما، فالمعتمد هو الثانی.^۱»

میان آنها تفاوتی نیست زیرا خود اذن شارع و پاداش آن در مقابل عمل یک مرجح شرعی می باشد که این عمل مورد اثبات اوست پس تفاوتی میان آنها وجود ندارد.

ظاهراً در این جا نظر دوم قوت بیشتری دارد زیرا زمانی که ثابت شود که می شود به روایات ضعیف برای مستحبات استناد کرد یعنی درحقیقت آن روایت ضعیف برای حکم به مستحب حجیت پیدا کند تفاوتی میان آن مستحبی که از روایتی صحیح به دست آمده با آن مستحبی که از روایت ضعیف به دست آمده نمی باشد چون هم روایات صحیح و هم ضعیف برای حکم به استحباب حجیت دارند. نکاتی دیگر در این مسئله وجود دارد که به مهمترین آن ها اشاره شد و این مقال گنجایش و ظرفیت بیش از این را دارا نمی باشد.

۳. دیدگاه اصولیان پیرامون قاعده تسامح در ادله سنن

در بعضی از نگاشته ها اقوال را به ۶ تا نیز رسانده اند اما آنچه مهم است را به طور کلی در نگاشته آورده خواهد شد. علمای اصول به طور کلی در مورد این مسئله دو قول دارند: بعضی از این

۱. عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، ص: ۷۹۸





چیستی تسامح در ادله سنن و دیدگاه اصولیان درباره آن

قاعده را قبول دارند و از آن استفاده می کنند مانند مرحوم صاحب کفایه و بعضی این قاعده را رد کرده اند مانند مرحوم شیخ انصاری و علامه حلی (مراد آن است که آن ها که این قاعده را رد کرده اند می گویند شما باید رجاء و به امید ثواب این عمل را انجام دهی و خود عمل استحباب ذاتی ندارد یعنی مانند نماز شب نیست که خودش استحباب و ثواب ذاتی داشته باشد و در مقابل افرادی که این قاعده را اثبات می کنند عقیده دارند که این قاعده بر استحباب ذاتی خود افعال دلالت دارد مثلاً فلان نماز در فلان شب که با روایت ضعیفی اثبات شده است خودش مانند نماز شب است و ثواب و استحباب بر آن مترتب است).

از آن جهت که این قاعده یعنی حجیت دادن به اخبار ضعیف و مانند آن، خلاف قواعد (حکم شرعی نیاز به دلیل معتبر دارد) می باشد نیاز به اثبات دارد و برای همین در اینجا ادله مثبتین نقل شده و به پاسخ هایی که علما داده اند اشاره خواهد شد. کسانی که این قاعده را اثبات می کنند و آن را حجیت می بخشند به روایاتی استناد می کنند که بابر داشت هایی قاعده تسامح در ادله سنن اثبات می شود اول روایات نقل خواهد شد.

۱-۳. روایات

این روایات تحت عنوان «من بلغ» ذکر می شوند و به این نام معروف شده اند که تمامی روایات این باب را مرحوم آشتیانی جمع آوری کرده اند^۱ که مهمترین آن ها و واضح ترین آن ها مورد توجه قرار خواهد گرفت:

الف. روایت صحیح هاشم بن سالم: أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَلَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ - عَنِ النَّبِيِّ ص شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمَلَهُ - كَانَ أَجْرُ ذَلِكَ لَهُ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ يَقُلْهُ.^۲

۱. القواعد الفقهية (بحر الفوائد)، ج ۲، ص: ۶۵

۲. المحاسن (للبرقي)، ج ۱، ص: ۲۵؛ ۱ ثواب من بلغه ثواب شيء فعل به طلباً لذلك الثواب؛ ج ۱، ص: ۲۵





ب. أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ ص شَيْءٌ فِيهِ الثَّوَابُ فَفَعَلَ ذَلِكَ طَلَبَ قَوْلِ النَّبِيِّ ص كَانَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابُ وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ ص لَمْ يَقُلْهُ^۱

ج. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنْ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَانَ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ^۲.

د. مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ عِمْرَانَ الزَّعْفَرَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلَ اتِّمَّاسَ ذَلِكَ الثَّوَابِ أَوْ تِيَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ^۳.

۲-۳. استدلالات و اشکالات

بنا بر این روایات به دو نحو استدلال شده که این قاعده ثابت است که هر دو صورت بیان و پیرامونشان بحث خواهد شد:



۱-۲-۳. استدلال اول و اشکالات به علمیه امام صادق (ع) (مدرسه آقا)

دلالته مطابقی این روایات (یعنی ظاهر و آنچه که الفاظ این روایات بر آنها دلالت دارد) اثبات کننده این قاعده است به این صورت که روایات می فرمایند که اگر از ما به شما خبری رسید که فلان عمل فلان مقدار ثواب دارد و شما آن عمل را انجام دهید به ثواب می رسید هرچند که آن خبر از جانب ما صادر نشده باشد.

۱. همان

۲. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲، ص: ۸۷

۳. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲، ص: ۸۷





چیستی تسامح در ادله سنن و دیدگاه اصولیان درباره آن

اشکال اول: در متن روایات فاعل فعل «بلغ»، «شیء من الثواب» می باشد پس معلوم می شود که این روایت در آنجا جاری می شود که مستحب بودن محرز و قطعی باشد پس در این مسئله که اصل ثواب مورد شک است روایات هیچ دخالتی ندارند. جواب: اولاً فاعل بودن ثواب در بعضی از روایات وارد شده است، دوّما به قرینه ما بقی کلام مثلاً « فعمله» فهمیده می شود که مراد روایت: « من بلغه عمل له ثواب ...» است. در نتیجه اشکال شما وارد نیست.

اشکال دوّم: این اشکال به نحوی طراحی شده است که منجر به دور شود و از آنجا که باید برای فهم آن به بعضی از مباحث علم اصول تسلط داشت و این امر برای خوانند مشکل است در تقریر آن دست می بریم و به شکل ساده ای آن را بیان می کنیم: موضوع این روایات خیر است یعنی باید خیر ثابت باشد که اگر خیر ثابت باشد انجام دادن آن عمل خیر موجب پاداش خواهد شد. اگر ما بخواهیم که با استناد به این روایات، در روایات ضعیف حکم به استحباب کنیم دور پیش می آید چون این روایات متوقف هستند بر مواردی که خیر ثابت باشد و زمانی خیر ثابت می شود که آن روایات ضعیف حجیت داشته باشند و آن روایات ضعیف زمانی حجیت پیدا می کنند که جزء موارد روایات من «بلغ» قرار بگیرند و این همان دور است و چون دور باطل است نمی شود با این روایات این قاعده را اثبات کرد. صادق (ع) (مدرسه آقا)

جواب: اولاً این در همه روایات نیامده بلکه در مانند روایت: «رویناه عن الصادق علیه السلام أنه: من بلغه شیء من الخیر فعمل کان له ذلک، و إن لم یکن الأمر کما بلغه.» و دوّما موضوع خیر نیست بلکه موضوع عملی است که بر آن خیر باشد که اگر در روایتی بیان شود که فلان عمل فلان قدر پاداش دارد خب آن عمل خیر مورد این روایات قرار می گیرد.

۱. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحدیثة)؛ ج ۳، ص: ۴۷





اشکال سوّم: اگر هم روایات ثابت شوند محدوده آنها بسیار کم است با این مقدمه: بلوغ ثواب از راه خبر ضعیف بر سه طریق ممکن است: الف. آنکه در روایت بیان ند که فلان قدر ثواب دارد. ب. در روایت بیان شده که ترک فلان کار عقاب دارد که به دلالت التزامی انجام آن همراه با پاداش خواهد بود. ج. در روایت آمده باشد که فلان کار واجب است یعنی بر انجام دادن آن ثواب و بر ترک آن عقاب وجود دارد. این روایت فقط شامل قسم اول خواهند بود زیرا در روایات وارد شده که اگر برای عملی ثوابی بیان شد به آن عمل کنید و بیان نشده که اگر عقاب بیان شده خلافش ثواب دارد و یا از راه دیگر.

جواب: اطلاق روایات شامل هر سه قسم می شود و دلیلی ندارد که ما بخواهیم آن ها را از محدوده قاعده خارج کنیم. همان طور که در احادیث معتبر اگر آمده باشد که فلان عمل عقاب دارد به حرمت و وجوب ترکش حکم می شود این جا هم همانند آن جا است و دلیلی نداریم که بخواهیم این تقسیمات را بیاوریم و محدوده قاعده را کوچک کنیم.

اشکال چهارم: این اشکال اصلی ترین اشکال است که مرحوم شیخ مرتضی انصاری در کتاب فرائد الأصول (رسائل) این اشکال را می پذیرند و با این اشکال این قاعده را رد می کنند. ثبوت ثواب برای یک عملی که استحب آن مشکوک است به دو تصویر متصور است: یا اینکه از یک جایی بفهمیم که خود این عمل مستحب است و آن عمل را به نیت امتثال انجام دهیم و استحقاق ثواب داشته باشیم و یا اینکه آن عمل را احتیاطاً برا کسب ثواب انجام دهیم که در این جا ثبوت ثواب تفضّل است نه استحقاق.

در این مسئله از نوع دوم می باشد یعنی از روایات من بلغ کسب می شود که اگر این چنین روایت ضعیفی به دستتان رسید که دارد ثوابی بیان می کند شما آن را از روی احتیاط انجام دهید و خداوند تفضّل می کند و ثواب را به شما می دهند. این دسته از علما مؤیدی هم برای مدعای



چیستی تسامح در ادله سنن و دیدگاه اصولیان درباره آن

خود بیان می کنند که بعضا روایات هم همین را می رساند مثلا در حدیث شماره ۲ بیان شده است که « فَفَعَلَ ذَلِكَ طَلَبَ قَوْلِ النَّبِيِّ ص » که اگر شخص آن عمل را به خاطر تبعیت از گفته پیامبر انجام دهد ثواب را می گیرد نه اینکه آن عمل خودش ثواب دارد یعنی در حقیقت چون این عمل را از آن روی که از پیامبر ص به دست او رسیده است عمل می کند خداوند تبارک و تعالی تفضلاً به او ثواب را می دهند. یا مثلاً در روایت شماره ۴ که « فَعَمِلَ ذَلِكَ الَّتِمَاسَ ذَلِكَ الثَّوَابِ » بیان شده اگر شخص عمل را از برای طلب و به دست آوردن ثواب انجام دهد به او ثواب داده می شود پس یعنی خود عمل به خودی خود دارای ثواب نیست. و مؤید دیگر آنکه در صحیحۀ هشام بن سالم فاء از نوع تفریع است یعنی تفریع عمل بر رسیدن خبری ضعیف از جانب مولا که این نشان دهنده آن است که آن عمل به خاطر خبر است که موجب رسیدن به ثواب می شود نه آنکه خود عمل ثواب دارد.

جواب: در این جا پاسخ هایی داده شده است که یکی از آن افرادی که در صدد پاسخ بر آمده اند مرحوم آخوند خراسانی هستند که در کفایه پاسخ می دهند. و بیان آن پاسخ: در صحیحۀ هشام بن سالم روایت اطلاق دارد و «فعمل» به صورت مطلق بیان شده است و دلیلی ندارد ما بخواهیم که بگوییم مراد آن عمل از روی احتیاط است چون از هیچ جای این روایت شرط بودن انجام دادن از روی احتیاط به دست نمی آید. و اینکه بخواهیم این روایت را با روایاتی مانند روایت ۲ و ۴ مقید کنیم درست نیست؛ زیرا در جایی مطلق را بر مقید حمل می کنند که تنافی وجود داشته باشد مثلاً اگر مولا بیان کرده باشد که یک بنده آزاد کن و در جایی دیگر بیان کرده باشد که بنده کافر آزاد نکن که در این جور مثال ها چون تنافی وجود دارد مطلق را حمل بر مقید می کنند اما در مسئله ما این گونه نمی باشد. در حقیقت مسئله مانند این است که در جایی مولا بیان کرده باشد که آزاد کردن بنده فلان قدر ثواب دارد و در جایی دیگر بیان کرده باشد که آزاد

تفسیر علمی - اطلاع رسانی مثال





کردن بنده مؤمن فلان قدر ثواب دارد که در این جا چون تنافی وجود ندارد دلیل ندارد بخواهیم مطلق را بر مقید حمل کنیم. در مسئله ما بین «فعمل» و «التماس ذلك الثواب» و «طلب قول النبی ص» منافاتی وجود ندارد. پس صحیحۀ هشام بن سالم بر اطلاق خودش باقی است و دلیل ندارد که بگوییم عمل باید از روی احتیاط صورت بگیرد.

در مورد فاء در صحیحۀ هشام بن سالم هم درست است بر تفریع عمل بر بلوغ روایت ضعیف دلالت دارد اما این گونه نیست که اگر عمل به داعی بلوغ خبر باشد ما بگوییم که عمل مقید بر آن داعی می شود یعنی درست است که زمان انجام عمل بعد از رسیدن روایت است اما این دلیل بر آن نیست که خود عمل ثوابی ندارد و علت ثواب خود خبر است تا بگوییم که عمل را باید احتیاطاً برای ثواب انجام داد.

دلیل دیگر بر رد اشکال آن است که در «فعمل» آیا مراد انجام دادن ثواب است یا انجام دادن عملی که دارای ثواب می باشد؟ قطعاً مراد دومی است زیرا ثواب متعلق به خداوند است و آن عمل صاحب ثواب باید انجام شود و روایت بیان می کند «و كان أجر ذلك له» یعنی پاداش آن عمل برای اوست پس خود عمل دارای ثواب است.

مدرسه علمیه امام صادق (ع) (مدرسه آقا)

مرکز گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رسال جامع علوم انسانی

۲-۲-۳. استدلال دوم و اشکالات

این احادیث مانند احادیث باب تسریح لحيه هستند(در مورد استحباب شانه زدن محاسن روایت نداریم اما روایاتی داریم که بیان می کند آن عمل ثواب دارد و از اینکه آن عمل ثواب دارد استحباب را کشف می کنیم^۱) و همان طور در آن جا از ثواب داشتن حکم به استحباب خود عمل

۱. روایات در وسائل الشیعه؛ ج ۲، ص: ۱۲۷ جمع آوری شده است و یکی از آن ها نگاشته شده است: ۱۶۹۳-۳- «۱» قَالَ: وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُسْرَحُ تَحْتَ لِحْيَتِهِ أَرْبَعِينَ مَرَّةً - وَ مِنْ فَوْقِهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ - وَ يَقُولُ إِنَّهُ يَزِيدُ فِي الدَّهْنِ وَ يَقَطَعُ الْبَلْغَمَ.





چیستی تسامح در ادله سنن و دیدگاه اصولیان درباره آن

می شود و علماء قبول دارند در اینجا هم همان گونه است که ما از ثواب داشتن یک عملی به استحباب آن عمل حکم می کنیم و مشکلی ندارد.

اشکال: مرحوم شیخ مرتضی أنصاری بر این مطلب یک اشکال وارد می کنند: ^۱ ثواب دایر مدار اطاعت مولا است و اطاعت مولا یا حقیقی است یا حکمی است. اطاعت حقیقی آن است که عملی را که قطعی مورد نظر شارع بوده را انجام می دهی و ثواب بر آن مترتب است. اطاعت حکمی آن است که به این انگیزه که احتمال دارد از شارع صادر شده باشد انجام می دهی و ثواب دارد. با این مقدمه قیاس کردن مسئله قاعده تسامح در ادله سنن با باب تسریح لحيه اشتباه است زیرا باب تسریح لحيه از موارد اطاعت حقیقی است اما قاعده تسامح در ادله سنن از نوع اطاعت حکمی می باشد. و دلیل آن هم ادله در اشکال چهارم است که دلالت می کنند بر انجام عمل به قصد احتمال ثواب نه اینکه خود عمل دارای ثواب است.

در جواب اشکال قائلین همان ادله مرحوم آخوند خراسانی بیان می شود مثلاً گفته می شود که چون از صحیحۀ هشام بن سالم ^۲ مترتب بودن ثواب بر خود عمل استفاده می شود پس می شود این قاعده را قبول کرد.

در نتیجه تا اینجا ادله موافقین و مخالفین این قاعده بیان گشت. ادله مشهور و مرحوم آخوند خراسانی با وجدان نگارنده مطابقت بیشتری دارد اما از آنجا که هدف در این مقاله نظریه پردازی نبوده، نگارنده فقط چند سؤال مطرح می کند:

آیا با توجه به اینکه بسیاری از روایات نقل به مضمون شده اند، دخیل کردن های بسیار زیاد ادبی در فهم آن ها جایز است؟

۱. فرائد الأصول، ج: ۱، ص: ۲۸۴





آیا با توجه به اینکه کلام شارع در بیان احکام شرعی یک کلام عرفی بوده است، دقت های فراعرفی و شبه فلسفی داشتن در آن ها جایز است؟

آیا با توجه به علم و رحمت شارع ، شارع فهم کلام خودش را به مباحث صعب و مستصعب اصولی که حتی بعضا از قرن نهم به بعد وارد شده اند(مثلا معانی حرفیه) ، قرار می دهد؟
این سؤالات فقط ناظر به این مسئله نیست بلکه سؤالاتی است کلی که می تواند راه درست را در جلوی پای یک طلبه قرار دهد.

۴. ثمره

ثمره این اختلاف در آثار مترتب بر مستحبات شرعی مشخص می شود مثلا : همان طور که خواننده محترم آگاه است که بر وضو آثاری مترتب است مثلا زافع حدث است(اکثرا) و می شود با آن دست به قرآن و نام اهل البیت علیهم السلام کشید حالا اگر روایت ضعیفی بیان کند که وضو قبل از خواب استحباب دارد آیا این آثار بر این وضو هم بار می شود یا خیر؟

در اینجا بنا بر این مبنی که این قاعده مورد قبول نیست بلکه مکلف باید به نیت احتیاط برای کسب ثواب آن عمل را انجام دهد(نظر مرحوم شیخ انصاری) این آثار بر آن وضو حمل نمی شود و بنا بر این نظر که قاعده ثابت است و خود عمل استحباب پیدا می کند این آثار بر آن وضو هم حمل می شود و تفاوتی میان آن وضو و وضو امر شده برای نماز در قرآن کریم^۱ نمی باشد.



۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا... سورة مبارکه مانده آیه ۶



نتیجه گیری

در بخش دوم بیان شد که قاعده تسامح در ادله سنن یعنی اثبات حجیت اخبار ضعیف برای حکم به استحباب و از آنجا که مکروهات با مستحبات ملازمه دارند در حکم به کراهت نیز جاری می شود. در ضمن نکاتی تبیین شد که این قاعده عمومیت دارد هم در عبادات می آید و هم در معاملات و گفته شد که مکلفین حق استفاده خود سرانه از این قاعده را ندارند. در آخر بخش دوم و بخش سوم به مهمترین مسئله در این قاعده پرداخته شد و به این رسید که بعضی مانند مرحوم شیخ انصاری قائل اند که پاداش بر خود اعمال نیست بلکه باید آن ها را احتیاطاً برای ثواب انجام داد و مرحوم آخوند خراسانی گفتند که پاداش برای خود اعمال است که ادله و قرائن و وجدان با نظریه مرحوم آخوند سازگار تر است همان طور که مشهور این را قائلند.



حوزه علمیه قم

مدرسه علمیه امام صادق (ع) (مدرسه آقا)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی





منابع

قرآن کریم

- ابن طاووس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديثة) - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶
- أبو الحسين، أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، دار الفكر، ۱۳۹۹هـ
- أبو جيب، سعدی، القاموس الفقهي لغة واصطلاحا، دار الفكر. دمشق - سورية، تصوير ۱۹۹۳ م الطبعه الثانية ۱۴۰۸ هـ = ۱۹۸۸ م
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، كفاية الأصول (طبع آل البيت) - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
- آشتیانی، محمدحسن بن جعفر، بحر الفوائد فی شرح الفرائد (طبع جدید) - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۲۹ ق
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الأصول - قم، چاپ: پنجم، ۱۴۱۶ ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن - قم، چاپ: دوم، ۱۳۷۱ ق.
- حسینی المرآغی، العناوین الفقهیة، مؤسسۀ النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ هـ ق
- الزبیدی، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الهدای
- سبحانی تبریزی، جعفر الرسائل الأربع (للسبحانی)، ۴ جلد، مؤسسۀ امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ هـ ق
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- المحقق السبزواری، ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، مؤسسۀ آل البيت عليهم السلام لاهیات التراث.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۵ ش.

